

## آیه ۷۴

### آیه و ترجمه

يُحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ اِسْلَمِهِمْ وَهَمُّوا  
بِمَالِهِمْ اِنَالُوا وَمَانَقَمُوا اِلَّا اَنْ اِغْنٰهُمْ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا  
لَّهُمْ وَاِنْ يَتَوَلَّوْا يَعْذِبُهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا اَلِيْمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ فِي الْاَرْضِ  
مِنْ وَلٰى وَلَا نَصِيْرَ ۗ ۷۴

ترجمه :

۷۴- به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده در غیاب پیامبر) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند، و پس از اسلام کافر شده‌اند، و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند، آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختند! (با این حال) اگر توبه کنند برای آنها بهتر است، و اگر روی گردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین نه ولی و حامی دارند و نه یآوری!

### شان نزول :

درباره شأن نزول این آیه روایات مختلفی نقل شده که هم آنها نشان

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۳

می‌دهد بعضی از منافقان، مطالب زننده‌ای در باره اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته بودند و پس از فاش شدن اسرارشان سوگند دروغ‌یاد کردند که چیزی نگفته‌اند و همچنین توطئه‌ای بر ضد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیده بودند که خنثی گردید. از جمله اینکه از منافقان بنام جلاس در ایام غزوه تبوک پس از شنیدن بعضی از خطبه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدیداً آن را انکار کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تکذیب نمود، و پس از بازگشت به مدینه شخصی بنام عامر بن قیس که این جریان را شنیده بود، خدمت پیامبر آمد و سخنان جلاس را بازگو کرد ولی هنگامی که خود او نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد موضوع را انکار نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر دو دستور داد در مسجد در کنار منبر سوگند یاد کنند که دروغ نمی‌گویند

هر دو سوگند یاد کردند، ولی عامر عرض کرد: خداوند! آیه‌ای بر پیامبرت نازل کن و آن کس که راستگو است معرفی فرما! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان آمین گفتند. جبریل نازل شد و آیه فوق را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ کرد، هنگامی که به جمله فان یتوبوا یک خیرا لهم رسید جلاس گفت: ای رسول خدا، پروردگار به من پیشنهاد توبه کرده است و من از گناه خودپشیمانم و توبه می‌کنم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توبه او را پذیرفت. و نیز همانگونه که در سابق اشاره کردیم نقل کرده‌اند که گروهی از منافقان تصمیم داشتند بهنگام بازگشت از جنگ تبوک، در یکی از گردنه‌های میان راه شتر پیامبر را رم دهند، تا حضرت از بالای کوه به دره پرت شود، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پرتو وحی الهی از این ماجرا آگاه شد، و نقشه شوم آنها را نقش بر آب کرد، مهار ناقه را به دست عمار سپرد و حذیفه هم از پشت سر ناقه را می‌راند، تا مرکب کاملاً در کنترل باشد، حتی به مردم دستور داد از راه دیگر بروند تا منافقان نتوانند در لابلای مردم پنهان شوند و نقشه خود را عملی کنند، و هنگامی که در آن تاریکی شب صدای آمدن عده‌ای را پشت سر خود در آن گردنه شنید،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۴

به بعضی از همراهان دستور داد که فوراً آنها را باز گردانند، آنها که حدود دووازه، یا پانزده نفر بودند و قسمتی از صورت خود را پوشانیده بودند هنگامی که وضع را برای اجرای نقشه خود نامساعد دیدند متواری شدند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را شناخت و نامهایشان را یک‌بیک برای بعضی از یارانش برشمرد. ولی چنانکه خواهیم دید آیه اشاره به دو برنامه از منافقان می‌کند یکی گفتار ناجائی از آنها، و دیگری توطئه‌ای که خنثی شد و به این ترتیب به نظر می‌رسد که هر دو شان نزول تواءم صحیح باشند.

تفسیر :

#### توطئه خطرناک

پیوند این آیه با آیات گذشته کاملاً روشن است زیرا همه سخن از منافقان می‌گویند، منتهی در این آیه پرده از روی یکی دیگر از اعمال آنان برداشته شده و آن اینکه: هنگامی که می‌بینند اسرارشان فاش شده واقعیات را

انکار می کنند و حتی برای اثبات گفتار خود به قسمهای دروغین متوسل می شوند.

نخست می گوید منافقان سوگند یاد می کنند که چنان مطالبی را درباره پیامبر نگفته اند (يحلِفون بالله ما قالوا)

در حالی که اینها به طور مسلم سخنان کفر آمیزی گفته اند (و لقد قالوا كلمة الكفر). و به این جهت پس از قبول و اظهار اسلام راه کفر را پیش گرفته اند (و كفروا بعد اسلامهم).

البته آنان از آغاز مسلمان نبودند که کافر شوند بلکه تنها اظهار اسلام می کردند، بنا بر این همین اسلام ظاهری و صوری را نیز با اظهار کفر در هم شکستند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۵

و از آن بالاتر آنها تصمیم خطرناکی داشتند که به آن نرسیدند  
(و هموا بما لم ينالوا).

این تصمیم ممکن است اشاره به همان داستان توطئه برای نابودی پیامبر در لیلۃ العقبة بوده باشد که شرح آن در شأن نزول گذشت و یا اشاره به تمام کارها و فعالیتهائی است که برای به هم ریختن سازمان جامعه اسلامی، و تولید فساد و نفاق و شکاف، انجام می دادند، که هرگز به هدف نهائی منتهی نشد.

قابل توجه اینکه هوشیاری مسلمین در حوادث مختلف سبب می شد که منافقان و نقشه های آنها شناخته شوند مسلمانان همواره در کمین آنها بودند تا اگر سخنی از آنها بشنوند برای پیشگیری و اقدام لازم، به پیامبر گزارش دهند، این بیداری و اقدام به موقع و به دنبال آن نزول آیات، و تصدیق خداوند، موجب رسوائی منافقان و خنثی شدن توطئه های آنها می شد. در جمله بعد برای اینکه زشتی و وقاحت فعالیتهای منافقان و نمک شناسی آنها کاملاً آشکار شود اضافه می کند: آنها در واقع خلافی از پیامبر ندیده بودند و هیچ لطمه ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود، بلکه به عکس در پرتو حکومت اسلام به انواع نعمتهای مادی و معنوی رسیده بودند، بنابراین آنها در حقیقت انتقام نعمتهائی را می کشیدند که خداوند و پیامبر با فضل و کرم خود تا سرحد استغنا به آنها داده بودند (و ما نقموا الا ان اغناهم الله و رسوله من فضله).

شک نیست که بی‌نیاز ساختن و رفع احتیاجاتشان در پرتو فضل پروردگار و خدمات پیامبر چیزی نبود که بخواهد انتقام آن را بگیرند، بلکه جای حقشناسی و سپاسگزاری داشت، اما این حق‌ناشناسان زشت سیرت خدمت و نعمت را با جنایت پاسخ گفتند. و این تعبیر زیبا و رسائی است که در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۶

به کار می‌رود، مثل اینکه به کسی که سالها به او خدمت کرده‌ایم و بعد به ما خیانت می‌کند، می‌گوئیم: گناه ما فقط این بود که به تو پناه دادیم و از تو دفاع کردیم و حد اکثر محبت را نمودیم.

سپس آنچنان که سیره قرآن است راه بازگشت را به روی آنان گشوده، می‌گوید: اگر آنان توبه کنند برای آنها بهتر است (فان یتوبوا یک خیر لهم).

و این نشانه واقع‌بینی اسلام و اهتمام به امر تربیت، و مبارزه با هر گونه سختگیری و شدت عمل نابجا است، که حتی راه آشتی و توبه را به روی منافقانی که توطئه برای نابودی پیامبر کردند و سخنان کفر آمیز و توهینهای زننده داشتند باز گذارده بلکه از آنها دعوت به توبه می‌کند. این در حقیقت چهره واقعی اسلام است ولی چقدر بی‌انصافند آن کسانی که اسلام را با چنین چهره‌های، دین فشار و خشونت معرفی کرده‌اند. آیا در دنیای امروز هیچ حکومتی هر چند طرفدار نهایت نرمش بوده باشد در برابر توطئه گرانی که بر ضد او نقشه کشیده‌اند حاضر به چنین انعطاف و محبتی می‌باشد؟ و همانطور که در شان نزول خواندیم یکی از مجریان اصلی این برنامه‌های نفاق انگیز با شنیدن این سخن توبه کرد و پیامبر هم توبه او را پذیرفت.

در عین حال برای اینکه آنها این نرمش را دلیل بر ضعف نگیرند، به آنها هشدار می‌دهد که اگر به روش خود ادامه دهند، و از توبه روی برگردانند خداوند در دنیا و آخرت آنان را به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد (و ان لم یتولوا یعذبهم الله عذابا الیما فی الدنيا و الاخرة).

و اگر می‌پندارند کسی در برابر مجازات الهی ممکن است به کمک آنان بشتابد سخت در اشتباهند، زیرا آنها در سراسر روی زمین نه ولی و سرپرستی خواهند داشت و نه یار و یاور (و ما لهم فی الارض من ولی و لانسیر).

البته مجازاتهای آنها در آخرت روشن است، اما عذابهای دنیای آنها همان رسوائی و بی آبرویی و خواری و بدبختی و مانند آن است.

آیه ۷۵ - ۷۸

آیه و ترجمه

و منهم من عهد الله لئن آتئنا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحين ۷۵  
فلما اتئهم من فضله بخلوا به و تولوا و هم معرضون ۷۶  
فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما  
کانوا یکذبون ۷۷  
الم یعلموا ان الله یعلم سرهم و نجوئهم و ان الله علم الغیوب ۷۸  
ترجمه :

۷۵- از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را  
از فضل خود روزی کند قطعا صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود.  
۷۶- اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند، و  
سرپیچی کردند، و روی گردان شدند.  
۷۷- این عمل (روح) نفاق را در دلهایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند بر  
قرار ساخت، این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و  
دروغ گفتند.  
۷۸- آیا نمی‌دانستند که خداوند اسرار و سخنان در گوشی آنها را می‌داند، و  
خداوند از همه غیوب (و پنهانیها) آگاه است.

شان نزول :

در میان مفسران معروف است که این آیات در باره یکی از انصار به نام ثعلبة بن  
حاطب نازل شده است، او که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر (صلی  
الله علیه و آله و سلم) می‌آمد اصرار داشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)  
دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد!، پیغمبر به او فرمود: قلیل  
تؤدی شکره خیر من کثیر لا تطیقه مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی،  
بهتر از مقدار زیادی است که توانائی اداء حقش را نداشته باشی آیا بهتر نیست  
که توبه پیامبر خدا تاءسی جوئی و به زندگی ساده‌ای بسازی، ولی ثعلبه

دستبردار نبود، و سرانجام به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد به خدائی که ترا به حق فرستاده سوگند یاد می کنم، اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند تمام حقوق آنرا می پردازم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او دعا کرد.

چیزی نگذشت که طبق روایتی پسر عموی ثروتمندی داشت از دنیا رفت و ثروت سرشاری به او رسید، و طبق روایت دیگری گوسفندی خرید و بزودی زاد ولد کرد، آنچنان که نگاهداری آنها در مدینه ممکن نبود، ناچار به آبادیهای اطراف مدینه روی آورد و آنچنان مشغول و سرگرم زندگی مادی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی کرد.

پس از مدتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور جمع آوری زکات رانزد او فرستاد، تا زکات اموال او را بگیرد، ولی این مرد کم ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی خودداری کرد، نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریع این حکم نیز اعتراض نمود و گفت: این حکم برادر جزیه است یعنی ما مسلمان شده ایم که از پرداخت جزیه معاف باشیم و باپرداخت زکات، چه فرقی میان ما و غیر مسلمانان باقی می ماند؟!

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۴۹

در حالی که او نه مفهوم جزیه را فهمیده بود، و نه مفهوم زکات را، و یافهمیده بود اما دنیا پرستی اجازه بیان حقیقت و اظهار حق به او نمی داد بهر حال هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن او را شنید فرمود: یا ویح ثعلبه! یا ویح ثعلبه! وای بر ثعلبه ای وای بر ثعلبه! و در این هنگام آیات فوق نازل شد.

شاءن نزولهای دیگری نیز برای آیات فوق نقل شده که کم و بیش با داستان ثعلبه مشابه است، و از مجموع شائن نزولهای فوق، و مضمون آیات، چنین استفاده می شود که شخص یا اشخاص مزبور در آغاز در صف منافقان نبودند، ولی به خاطر همین گونه اعمال به آنها پیوستند.

#### تفسیر :

#### منافقان کم ظرفیتند

این آیات، در حقیقت روی یکی دیگر از صفات زشت منافقان انگشت می گذارد و آن اینکه: به هنگام ضعف و ناتوانی و فقر و پریشانی، چنان دم از ایمان می زنند که هیچکس باور نمی کند آنها روزی در صف منافقان قرار گیرند، و حتی شاید

آنهايي را كه داراي امكانات وسيع هستند مذمت مي كنند كه چرا از امكاناتشان به نفع مردم محروم استفاده نمي كنند؟  
اما همينكه خودشان به نوائي برسند چنان دست و پاى خود را گم کرده و غرق دنيا پرستى مي شوند كه همه عهد و پيمانهاي خويش را با خدا به دست فراموشي مي سپارند، گويـا به كلي تغيير شخصيت داده، و درك و ديدديگري پيدا مي كنند، و همين كم ظرفيتي كه نتيجه اش دنيا پرستى و بخل وامسـاك و خود خواهي است روح نفاق را چنان در آنان متمرکز مي سازد كه راه بازگشت را به روي آنان مي بندد! در آيه نخست مي گويد: بعضي از منافقان كساني هستند كه با خدا پيمان

---

#### تفسير نمونه جلد ۸ صفحه ۵۰

بسته اند كه اگر از فضل و كرم خود به ما مرحمت كند قطعا به نيازمندان كمك مي كنيم و از نيكو كاران خواهيم بود. (و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحين).  
ولي اين سخن را تنها زماني مي گفتند كه دستشان از همه چيز تهـي بود و به هنگامي كه خداوند از فضل و رحمتش سرمايه هائي به آنان داد، بخل ورزیدند و سرپيچي كردند و روگردان شدند (فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا و هم معرضون).  
اين عمل و اين پيمان شكني و بخل نتيجه اش اين شد كه روح نفاق بطور مستمر و پايدار در دل آنان ريشه كند و تا روز قيامت و هنگامي كه خدا راملاقات مي كند ادامه يابد (فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الي يوم يلقونه)  
اين به خاطر آن است كه از عهدي كه با خدا بستند تخلف كردند، و به خاطر آن است كه مرتبا دروغ مي گفتند (بما اخلفوا الله ما وعده و بما كانوا يكذبون).  
سرانجام آنها را با اين جمله مورد سرزنش و توبيخ قرار مي دهد كه آيا آنها نمي دانند خداوند اسرار درون آنها را مي داند و سخنان آهسته و در گوشي آنان را مي شنود، و خداوند از همه غيوب و پنهانيها با خبر است؟! (الم يعلموا ان الله يعلم سرهم و نجواهم و ان الله علام الغيوب).

---

#### تفسير نمونه جلد ۸ صفحه ۵۱

در اينجا به چند نکته بايد توجه كرد:

۱ - از جمله فاعقبهم نفاقا في قلوبهم به خوبي استفاده مي شود كه بسياري از



گناهان و صفات زشت، و حتی کفر و نفاق، علت و معلول یکدیگرند، زیرا جمله فوق با صراحت می‌گوید: بخل و پیمان شکنی آنها سبب شد که نفاق در دل‌هایشان ریشه دواند، و همین گونه است گناهان و کارهای خلاف دیگر، و لذا در بعضی از عبارات می‌خوانیم که گاهی گناهان بزرگ سبب می‌شود که انسان بی‌ایمان از دنیا برود.

۲ - منظور از یوم یلقونه که ضمیر آن به خداوند برمی‌گردد همان روز رستاخیز است، زیرا تعبیر لقاء الله و مانند آن در قرآن معمولاً درباره قیامت آمده است، درست است که با مرگ، دوران عمل پایان می‌یابد، و پرونده کار نیک و بد بسته می‌شود، ولی آثار آنها همچنان در روح انسان تا قیامت برقرار خواهد ماند.

البته این احتمال را هم داده‌اند که ضمیر یلقونه به بخل باز گردد، یعنی تا آن زمانی که نتیجه و کیفر بخل خویش را دریابند. همچنین احتمال داده شده است که منظور از ملاقات پروردگار لحظه مرگ باشد.

ولی همه اینها خلاف ظاهر آیه است، و ظاهر همان است که گفتیم.

(درباره این‌که منظور از ملاقات پروردگار چیست؟ در ذیل آیه ۴۶ سوره بقره (جلد اول صفحه ۱۵۶) بحثی داریم به آن مراجعه فرمائید).

۳ - از آیات فوق نیز استفاده می‌شود که پیمان شکنی و دروغ از صفات منافقان است و آنها هستند که پیمان خود را که با تاکیدات فراوان با خدا

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵۲

بسته‌اند زیر پا می‌گذارند، و حتی به پروردگار خویش دروغ می‌گویند حدیث معروفی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده نیز این حقیقت را تاکید می‌کند که فرمود: للمنافق ثلاث علامات، اذا حدث كذب، و اذا وعد اخلف، و اذا ائتمن خان! منافق سه نشانه دارد: به هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، و به هنگامی که وعده می‌دهد تخلف می‌کند، و هرگاه امانتی به او بسپارند، در آن خیانت می‌نماید.

جالب این‌که در داستان فوق (داستان ثعلبه) هر سه نشانه وجود دارد، او هم دروغ گفت و هم پیمان شکنی کرد، و هم در اموالی که خداوند به عنوان امانت خویش به او سپرده بود خیانت نمود!

حدیث فوق به صورت موکدتری از امام صادق (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب کافی آمده است، آنجا که می‌فرماید: ثلاث من كن



فیه کان منافقا و ان صام و صلی و زعم انه مسلم من اذا ائتمن خان، و اذا حدث کذب، و اذا وعد اخلف! سه چیز است در هر کس باشد منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند، و خود را مسلمان بداند: کسی که در امانت خیانت کند، و در سخن دروغ گوید، و به هنگام وعده تخلف جوید. البته ممکن است به ندرت گناهان فوق از افراد با ایمان صادر شود و سپس توبه کنند، ولی استمرار آن نشانه روح نفاق و منافقگری است. ۴ - این نکته نیز لازم به تذکر است که آنچه در آیات فوق خواندیم یک بحث تاریخی و مربوط به زمان گذشته نبود، بلکه بیان یک واقعیت اخلاقی و اجتماعی است که در هر عصر و زمان، و در هر جامعه‌ای، بدون استثناء، نمونه‌های فراوانی دارد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵۳

اگر به اطراف خود نگاه کنیم (و حتی شاید اگر به خودمان بنگریم!) نمونه‌ای از اعمال ثعلبة بن حاطب و طرز تفکر او را، در چهره‌های مختلف، می‌یابیم، چه بسیارند کسانی که در شرائط عادی یا به هنگامی که تنگدستند، در صف مومنان داغ و قرص و محکم قرار دارند، در همه جلسات مذهبی حاضرند، پای هر پرچم اصلاحی سینه می‌زنند، با هر منادی حق و عدالت هم صدا هستند، و برای کارهای نیک گریبان چاک می‌کنند، و در برابر هر فسادی فریاد می‌کشند.

ولی به هنگامی که به اصطلاح، دری به تخته می‌خورد، به نوائی می‌رسند پست و مقامی پیدا می‌کنند، و سری در میان سرها در می‌آورند، یک مرتبه تغییر چهره و بالاتر از آن تغییر ماهیت می‌دهند، آن شور و عشق سوزان نسبت به خدا و دین در آنها فروکش می‌کند، دیگر در جلسات سازنده خبری از آنان نیست، در هیچ برنامه اصلاحی حضور ندارند، نه برای حق گریبان چاک می‌کنند و نه دیگر در برابر باطل فریاد می‌کشند!

قبلا که محلی از اعراب نداشتند و موقعیتی در اجتماع، هزار گونه عهد و پیمان با خدا و خلق خدا بسته بودند، که اگر روزی امکاناتی پیدا کنند، چنین و چنان خواهند کرد، و حتی هزار گونه ایراد و انتقاد به متمکنان و وظیفه شناس داشتند، اما آن روز که وضعشان دگرگون شد تمام عهد و پیمانها را بدست فراموشی سپردند، و همه ایرادها و انتقادها همچون برف در تابستان آب شد.

آری این کم ظرفیتی یکی از نشانه‌های بارز منافقان است، مگر نفاق چیزی جز دو چهره بودن و یا دوگانگی شخصیت هست؟ تاریخچه زندگی اینگونه افراد بارزترین نمونه دوگانگی شخصیت است، اصولاً انسان با ظرفیت دوشخصیتی نمی‌شود.

شک نیست نفاق همچون ایمان دارای مراحل مختلف است. بعضی آنچنان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵۴

این خوی پلید در روحشان رسوخ کرده که در قلبشان اثری از ایمان به خدا باقی نمانده، هر چند خود را در صف مومنان جا زده‌اند! ولی گروهی دیگر با اینکه دارای ایمان ضعیفی هستند، و واقعاً مسلمانند اعمالی را مرتکب می‌شوند که متناسب وضع منافقان است، و رنگی از دوگانگی شخصیت دارد، آنکس که پیوسته دروغ می‌گوید ولی ظاهرش صدق و راستی است، آیا دو چهره و منافق نیست؟ کسی که ظاهراً امین است و به همین دلیل مورد اعتماد مردم می‌باشد که امانت‌های خود را به او می‌سپارند، اما در واقع در آنها خیانت می‌کند، آیا گرفتار دوگانگی شخصیت نمی‌باشد؟ همچنین آیا آنها که عهد و پیمان می‌بندند ولی هرگز پایبند به آن نیستند عملشان عمل منافقان محسوب نمی‌شود؟! اتفاقاً یکی از بزرگترین بلاهای اجتماعی و عوامل عقب ماندگی وجود همین گونه منافقان در جوامع انسانی است، و اگر چشم بر هم نگذاریم و به خودمان دروغ نگوئیم چه بسیار می‌توانیم از این منافقان ثعلبه صفت در اطراف خود و در جوامع اسلامی بشمریم، و عجب اینکه با اینهمه عیب و ننگ و دور افتادگی از روح تعلیمات اسلام باز گناه عقب افتادگی خود را به گردن اسلام می‌گذاریم!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵۵

آیه ۷۹ - ۸۰

آیه و ترجمه

الذین یلمزون المطوعین من المومنین فی الصدقت و الذین لا یجدون  
الاجهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب الیم ۷۹  
استغفر لهم اولاً تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم

ذلک بانهم کفروا بالله و رسوله و الله لا یهدی القوم الفسقین ۸۰

ترجمه :

۷۹ - کسانی که از صدقات مومنان اطاعت کار عیبجوئی می کنند، و آنها را که دسترسی جز به مقدار (ناچیز) توانائیشان ندارند مسخره می نمایند خدا آنها را مسخره می کند (کیفر استهزا کنندگان را به آنها می دهد) و برای آنان عذاب دردناکی است.

۸۰ - چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی هرگز خداوند آنها را نمی آمرزد، چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند، و خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند.

شان نزول :

روایات متعددی در شأن نزول این آیات در کتب تفسیر و حدیث نقل شده، که از مجموع آنها چنین استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن (احتمالا برای جنگ تبوک آماده سازد، و نیاز به گرفتن کمک از مردم داشت، هنگامی که نظر خود را اظهار فرمود، کسانی که توانائی داشتند مقدار قابل ملاحظه ای به عنوان زکات یا کمک بلا عوض به ارتش اسلام خدمت کردند

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵۶

ولی بعضی از کارگران کم درآمد مسلمان مانند ابوعقیل انصاری یا سالم بن عمیر انصاری با تحمل کار اضافی و کشیدن آب در شب و تهیه دو من خرماکه یک من آن را برای خانواده خویش ذخیره کرد و یک من دیگر را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد، کمک ظاهرا ناچیزی به این برنامه بزرگ اسلامی نمود.

ولی منافقان عیبجو به هر یک از این دو گروه ایراد می گرفتند: کسانی را که زیاد پرداخته بودند، به عنوان ریاکار معرفی می کردند، و کسانی را که مقدار ظاهرا ناچیزی کمک نموده بودند به باد، مسخره و استهزاء می گرفتند که آیا لشکر اسلام نیاز به چنین کمکی دارد؟ آیات فوق نازل شد و شدیداً آنها را تهدید کرد و از عذاب خداوند بیم داد!

تفسیر :

کار شکنی منافقان.

در این آیات اشاره به یکی دیگر از صفات عمومی منافقان شده است که آنها

افرادی لجوج، بهانه جو، و ایرادگیر، و کارشکن هستند، هر کار مثبتی را، با وصله‌های نا مناسبی تحقیر کرده، و بد جلوه می‌دهند. تا هم مردم را در انجام کارهای نیک دلسرد سازند، و هم تخم بدبینی و سوء ظن را در افکار پیاشند، و به این وسیله چرخهای فعالیت‌های مفید و سازنده در اجتماع از کار بیفتد. قرآن مجید شدیداً این روش غیر انسانی آنها را نکوهش می‌کند، و مسلمانان را از آن آگاه می‌سازد، تا تحت تاثیر اینگونه القاءات سوء قرار نگیرند و هم منافقان بدانند که حنای آنان در جامعه اسلامی رنگی ندارد!

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۵۷

نخست می‌فرماید: آنها که به افراد نیکوکار مؤمنین در پرداختن صدقات و کمک‌های صادقانه، عیب می‌گیرند، و مخصوصاً آنها که افراد با ایمان تنگدست را که دسترسی جز به کمک‌های مختصر ندارند، مسخره می‌کنند، خداوند آنان را مسخره می‌کند، و عذاب دردناک در انتظار آنها است! (الذین یلمزون المطوعین من المومنین فی الصدقات و الذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم سخر الله منهم و لهم عذاب الیم)

یلمزون از ماده لمز (بر وزن طنز) به معنی عیبجوئی و مطوعین از ماده طوع (بر وزن موج) به معنی اطاعت است، ولی معمولاً این کلمه به افراد نیکوکار و آنهایی که علاوه بر واجبات به مستحبات نیز عمل می‌کنند اطلاق می‌شود.

از آیه فوق استفاده می‌شود که منافقان از گروهی عیبجوئی می‌کردند، و گروهی را مسخره می‌نمودند، روشن است سخریه درباره کسانی بوده که تنها قادر به کمک مختصری به ارتش اسلام بودند، و لابد عیبجوئی مربوط به کسانی بوده که به عکس آنها کمک‌های فراوانی داشتند، دومی را به عنوان ریاکاری و اولی را به عنوان کم کاری تخطئه می‌نمودند.

در آیه بعد تاکید بیشتری روی مجازات این گروه از منافقان نموده و آخرین تهدید را ذکر می‌کند به این ترتیب که روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نموده می‌گوید: چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها از خداوند طلب آمرزش نمائی هرگز خدا آنها را نمی‌بخشد (استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم)

چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند و راه کفر پیش گرفتند

و همین کفر آنها را به دره نفاق و آثار شوم آن افکند (ذلک بانهم کفروا بالله ورسوله).

و روشن است هدایت خدا شامل حال کسانی می شود که در طریق حق طلبی گام برمی دارند و جویای حقیقتند، ولی خداوند افراد فاسق و گنهکار و منافق را هدایت نمی کند (و الله لا یهدی القوم الفاسقین،

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - اهمیت به کیفیت کار است نه کمیت - این حقیقت به خوبی از آیات قرآن بدست می آید که اسلام در هیچ موردی روی کثرت مقدار عمل تکیه نکرده، بلکه همه جا اهمیت به کیفیت عمل داده است، و برای اخلاص و نیت پاک، ارزش فوق العاده‌ای قائل شده که آیات فوق نمونه‌ای از این منطق قرآن است. همانگونه که دیدیم برای عمل مختصر کارگر مسلمانی که شبی را تا صبح نخوابیده، و با قلبی پر از عشق به خدا، و اخلاص و احساس مسئولیت در برابر مشکلات جامعه اسلامی، کار کرده و توانسته است با این بیدار خوابی یک من خرما به سپاه اسلام در لحظات حساس کمک کند، فوق العاده اهمیت قائل شده، و کسانی را که اینگونه اعمال ظاهرا کوچک و واقعا بزرگ را تحقیر می کنند، شدیداً توبیخ و تهدید می کند، و می گوید مجازات دردناک در انتظار آنها است.

از این موضوع این حقیقت نیز روشن می شود که در یک جامعه سالم اسلامی به هنگام بروز مشکلات، همه باید احساس مسئولیت کنند، نباید چشمها تنها به متمکنان دوخته شود، چرا که اسلام متعلق به همه است، و همه باید در حفظ آن از جان و دل بکوشند.

مهم این است که هر کس از مقدار توانائی خود دریغ ندارد، سخن از بسیار

و کم نیست، سخن از احساس مسئولیت و اخلاص است، قابل توجه اینکه در حدیثی می خوانیم که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سؤال شد: ای الصدقة افضل: کدام صدقه و کمک از همه برتر است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جهد المقل یعنی مقدار توانائی افراد کم در آمد! ۲ - صفتی که در آیات فوق درباره منافقان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و

سلم) خواندیم - مانند سایر صفات آنان - اختصاصی به آن گروه و آن زمان ندارد، بلکه از صفات زشت همه منافقان در هر عصر و زمان است، آنها با روح بدبینی خاصی که دارند سعی می‌کنند هر کار مثبتی را با وصله‌های ناجور از اثر بیسندازند سعی می‌کنند هر نیکوکاری را به نوعی دلسرد کنند، و حتی با سخریه و استهزاء و کم اهمیت جلوه دادن خدمات بی‌آلایش افراد کم درآمد، شخصیت آنها را در هم بشکنند و تحقیر کنند، تا همه فعالیت‌های مثبت در جامعه خاموش گردد و آنها به هدف‌های شومشان نائل گردند.

ولی مسلمانان آگاه و بیدار، در هر عصر و زمان، باید کاملاً متوجه این نقشه‌شوم منافقان باشند، و درست بر عکس آن گام بردارند، یعنی از خدمتگزاران جامعه تشویق به عمل آورند، و برای خدمات ظاهراً کوچک توام با اخلاص، ارج فراوان قائل شوند، تا کوچک و بزرگ به کار خود دلگرم و علاقمند گردند و نیز باید همگان را از این نقشه ویرانگر منافقان آگاه سازند تا دلسرد نشوند.

۳ - جمله سخر الله منهم (خداوند آنها را مسخره می‌کند) به این معنی نیست که خداوند اعمالی همانند آنان انجام می‌دهد، بلکه همانگونه که مفسران گفته‌اند: منظور این است که مجازات استهزا کنندگان را به آنها خواهد داد، و یا آنچنان با آنها رفتار می‌کند که همچون استهزا شدگان تحقیر شوند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۰

۴ - شک نیست که عدد سبعین (هفتاد) در آیات فوق برای تکثیر است نه برای تعداد، به عبارت دیگر مفهوم آیه این است که هر قدر برای آنها استغفار کنی خداوند آنان را نمی‌بخشد، درست مانند اینکه کسی به دیگری می‌گوید: اگر صد بار هم اصرار کنی قبول نخواهم کرد، مفهوم این سخن آن نیست که اگر یکصد و یکبار اصرار کنی می‌پذیرم، بلکه منظور این است که مطلقاً نخواهم پذیرفت.

این گونه تعبیر در حقیقت برای تاکید مطلب است، و لذا در سوره منافقان آیه ۶ همین موضوع به عنوان نفی مطلق ذکر شده است آنجا که می‌فرماید: سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم: تفاوت نمی‌کند چه برای آنها طلب آمرزش کنی یا نکنی خدا آنها را نخواهد بخشید.

شاهد دیگر این سخن، علتی است که در ذیل آیه ذکر شده و آن اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شده‌اند و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند روشن است که

برای اینگونه افراد هیچ مقدار استغفار سبب نجات نخواهد شد. ولی عجب اینکه در روایات متعددی که از طرق اهل تسنن نقل شده می‌خوانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نزول آیه فوق چنین فرمود: لازیدن فی الاستغفار لهم علی سبعین مرة! رجاء منه ان یغفر الله لهم، فنزلت: سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم: به خدا سوگند بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار می‌کنم به این امید که خداوند آنها را بیامرزد، در این هنگام آیه (سوره منافقان) نازل شد که خداوند در آن می‌فرماید: تفاوت نمی‌کند چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد.

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۱

مفهوم روایات فوق این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از عدد هفتاد در آیه مورد بحث تعداد فهمیده است و لذا فرموده من بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار می‌کنم، در حالی که همانطور که گفتیم آیه مورد بحث مخصوصا با توجه به علتی که در ذیل آن آمده به روشنی به ما می‌فهماند که عدد هفتاد برای تکثیر است و کنایه از نفی مطلق توأم با تاکید می‌باشد. بنابراین روایات فوق چون مخالف با قرآن است ادا قابل قبول نیست بخصوص که اسناد آنها از نظر ما نیز معتبر نمی‌باشد. تنها توجیهی که می‌توان برای روایات فوق کرد (هر چند خلاف ظاهر است) این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از نزول آیات فوق این جمله را می‌فرموده، و هنگامی که آیات فوق نازل شد، از استغفار برای آنها صرف نظر فرمود.

روایت دیگری نیز در این باره نقل شده که ممکن است ریشه اصلی روایات فوق باشد که به هنگام نقل به معنی دگرگون شده است، و آن اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لو علمت انه لو زدت علی السبعین مرة غفر لهم لفعلت یعنی اگر می‌دانستم که هرگاه بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار کنم خداوند آنان را می‌بخشد چنین می‌کردم. مفهوم این سخن (مخصوصا با توجه به کلمه لو که برای امتناع می‌باشد) این است که می‌دانم خدا آنها را نمی‌بخشد، ولی بقدری قلبم از عشق به هدایت بندگان خدا و نجاتشان آکنده است، که اگر فرضا بیش از هفتاد بار استغفار باعث نجاتشان می‌شد چنین می‌کردم. به هر حال مفهوم آیات فوق روشن است، و هر حدیثی بر خلاف آنها باشد یا باید



آنها را توجیه کرد و یا کنار گذاشت.

قبل

افزود

بعد